

برتولت برشت

ترس و نکبت رایش سوم

ترجمه: شریف لنکرانی



۶۶

## فهرست

|     |                  |
|-----|------------------|
| ۵   | مقدمه‌ی مترجم    |
| ۷   | رژه‌ی ارتش آلمان |
|     | اتحاد ملی        |
| ۱۲  | خیانت            |
| ۱۴  | صلیب گچی         |
| ۳۸  | سربازان مرداب    |
| ۴۳  | خدمت به خلق      |
| ۴۶  | قضاوت            |
| ۶۹  | مریض ناشی از کار |
| ۷۳  | فیزیکدان         |
| ۷۷  | زن یهودی         |
| ۸۷  | جاسوس            |
| ۱۰۳ | کفش سیاه         |
| ۱۰۷ | کار اجباری       |
| ۱۱۰ | برنامه‌ی کارگران |
| ۱۱۵ | صندوق            |



## مقدمه‌ی مترجم

این کتاب و نویسنده‌اش:

«ترس و نکبت رایش سوم» شامل بیست و چهار نمایشنامه یک پرده‌ای است، که برتولت برشت آن را میان سال‌های ۱۹۳۵ تا ۱۹۳۹ در مهاجرت نوشته است و چند تایی از آن را، برای اولین بار، خود در سال ۱۹۳۷ در پاریس به روی صحنه آورده است. زمانی که برشت این «یک پرده»‌ای‌ها را می‌نوشت هنوز آنچنان که باید ترس و نکبتی که حکومت خودکامگان و جنایتکاران برای ملت آلمان به ارمغان آورده بود، برای این ملت و سایر ملت‌های جهان، شناخته شده نبود. اما برشت همان موقع در صحنه‌های این کتاب تا سرحد تنفر آشکار کرده است که: مدت‌ها قبل از آنکه بمب‌افکن‌ها بیایند، شهرهای آلمان غیرقابل سکونت شده بودند.

برتولت برشت، که در سال ۱۸۹۸ در شهر آگسبورگ آلمان متولد شده است، بدون شک یکی از قوی‌ترین شعرا و بزرگ‌ترین درام‌نویسان قرن حاضر آلمان و جهان است. برشت ابتدا به تحصیل طب و علوم طبیعی پرداخت، ولی دیری نپایید که به سوی تئاتر روی آور شد. مدتی در مونیخ با تئاتر<sup>۱</sup> همکاری می‌کرد و سپس به عنوان رژیسور در برلین به همراهی «ماکس راینهارت» شتافت. اولین اثرش به نام «صدای طبل در دل شب»

|     |  |
|-----|--|
| ۱۱۸ | زندانی آزاد شده                                      |
| ۱۲۴ | کمک زمستانی  |
| ۱۲۷ | دو نانوا   |
| ۱۲۹ | دهقان به خوکش غذا می‌دهد                             |
| ۱۳۲ | مبارز قدیمی  |
| ۱۳۸ | موعظه‌ی کوه  |
| ۱۴۴ | شعار   |
| ۱۴۸ | خبر گلوله‌باران بندر «آلمریا» به سربازخانه‌ها می‌رسد |
| ۱۵۱ | ایجاد کار  |
| ۱۵۷ | رفراندوم   |
| ۱۶۴ | کُر سربازان اربابی زره‌دار                           |



جایزه‌ی «کلاسیک» را ربود.

سحرگاه شبی که «رایش‌تاگ» را آتش زدند، برشت به خارج از آلمان گریخت و از همان روز دوران مهاجرت پانزده ساله‌اش آغاز گشت. در دوران مهاجرت ابتدا در کشورهای اروپایی - اتریش، دانمارک، سوئد، فلاند و اتحاد شوروی - می‌زیست، ولی پس از اشغال اروپا توسط ارتش آلمان به ممالک متحد آمریکا رفت و تا سال ۱۹۴۷ که از طریق سویس به آلمان بازگشت، در آنجا زندگی می‌کرد. از این زمان تا روز مرگش - ۱۴ اوت ۱۹۵۶ - با کمک همسرش «هلنه وایگل» گروه تئاتری<sup>۱</sup> را رهبری می‌کرد. - گروهی که پس از مرگ برشت نیز همچنان کوشش می‌کند تا نظریه‌های او را درباره‌ی «تئاتر حماسی» عملی کند.

برتولت برشت شاعر مردمی است که در اعماق اجتماع زندگی می‌کنند. نقد اجتماعی بی‌رحمانه‌اش از دیدگاه همین مردم است و به بهترین وجهی در قالبی تازه، مستقیم و بی‌پیرایه، بیان می‌شود. برشت در تمام عمرش از کوشش خستگی‌ناپذیر برای یافتن قالب مناسب شعری برای برملا کردن زشتی‌های دنیایی که به راه خطا می‌رود، و برای نظریه‌اش درباره تغییرپذیری جهان و مردم آن، باز نایستاده است. او طنز را مناسب‌ترین وسیله‌ی آشکار و برملا کردن دروغ‌ها و زشتی‌های این جهان می‌داند. تمام آنچه که نوشته است، آن طور که خودش زمانی گفته است، «برای بهره‌مندی خواننده» است.

برشت هیچ عضو حزب و دسته‌ای نبوده، ولی آنچه در «ژان دارک قصابخانه‌ها» گفته است، و وفاداریش نسبت به آن، جای او را مشخص می‌کند: «زمانی که این دنیا را ترک می‌کنید، کافی نیست که خودتان خوب باشید، بلکه سعی کنید تا دنیای خوبی را ترک کنید.»

## رژه‌ی ارتش آلمان

به پنجمین سال  
 آنگاه که شنیدیم  
 آنکه خود را رسول خدا می‌داند  
 جنگش را آماده است  
 با توپ و تانک و رزمنام  
 و مرغان فلزی خفته در آشیانه  
 که به یک اشاره‌اش می‌توانند آسمان را سیاه کنند  
 گفتیم  
 بینیم چگونه مردمی را - از چه قماش -  
 با چه اندیشه‌ای  
 به زیر علم‌اش فرا می‌خواند  
 و به تماشای رژه رفتیم:  
 بردگان سرازیر می‌شوند  
 رنگ پریده، گوناگون  
 و به پیشاپیش توده  
 صلیب شکسته‌ای به رنگ خون